



3
OF 3
DEC '09

BLACKEST NIGHT BATMAN



PETER J.
TOMASI
ARDIAN
SYAF
VICENTE
CIFUENTES

In Loving memory
of
John and Mary
Grayson
"THE FLYING
GRAYSONS"
Loving
Mother
and
Father



دورنام

dorname.ir

کاری از: کیوان دوند



BLACKEST NIGHT

3
OF 3
DEC '09

BATMAN



PETER J.
TOMASI
ARDIAN
SYAF
VICENTE
CIFUENTES



اجساد مادرم...
پدرم...

والدین تیم.

یه نفر داره از مرده ها
علیه ما استفاده می کنه.

مرده هایی که
می شناسیم.

مرده هایی که
دوستشون داریم.

و اونهایی که
ازشون متنفریم.

و الان باید به فکر حرکت بعدیمون
باشم... چون به نظر می رسه این
موجودات قرار نیست متوقف
باشن.

چند دقیقه لازم دارم
تا یه نقشه برای بازی
بعدی بکشم، ولی با کی
دارم شوخی می کنم...

...همین الان تونستم
چند ثانیه آروم بگیرم...

...وقتی بتونم این پرنده رو در
نزدیک ترین جایی که می دونم
هیچ فرد بی گناهی اون وقت شب
اطرافش نباشه.

که دقیقاً می شه یه...

...سیر که؟



سلام به
همگی...

...گریسون های
پرنده تو شهر
هستند!

سپاه قرین شب بجتم

چه کسی چه کسی رو آتش می زنه؟

PETER J. TOMASI story and words
AROIAN SYAF penciller
VICENTE CIFUENTES inker
NEI RUFFINO colorist
JOHN J. HILL letterer
ANDY KUBERT and
ALEX SINCLAIR cover
BILL SIENKIEWICZ variant cover
ADAM SCHLAGMAN and
EDDIE BERGANZA editors

BATMAN created by
BOB KANE





رایین.

نه، اون رایین دیگه.

دیمین، حال باربارا و گوردون خوبه؟؟؟

بله.



دوست دختر
قبلیت و پدرش حالشون خوبه....
ممنون از اینکه پرسیدی



و از حالت صورتش می شه گفت
مرد مرده از جلدش زده
بیرون.

....اووووه...

من کجام؟

....عضلاتم

درد می کنند...

انگار همین الان

۱۵۰ کیلو پرس

سینه زدم...



پدر؟!!

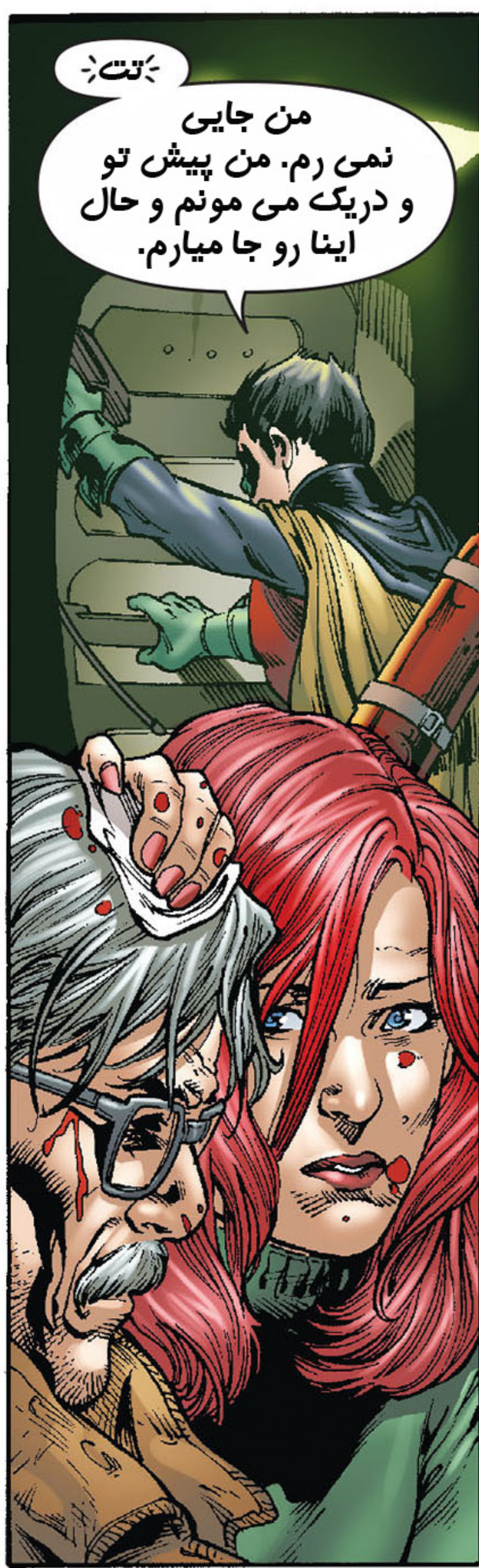
آروم باش، پیرمرد سرسخته.
فقط یه ضربه به سرش خورده.

مشکلی برای
گوردون پیش
اومده؟

بیرون
سرده. دارم
میام...



نه.
به نظرم این
لنترن های سیاه قراره
مدتی منو سرگرم کنند، پس اگه
روی ما تمرکز کنند، تو وقت می کنی
تا گوردون و باربارا رو به جای
امن برسونی.



تت:

من جایی
نمی رم. من پیش تو
و دریک می مونم و حال
اینا رو جا میارم.



همون کاری رو که گفت انجام بده! ما یه اولویت
داریم که از همه چیز بالاتره، و اون
نجات مردم خودموئه!

ازت می خوام
گوردون و باربارا رو از خطر
دور کنی. این مأموریت توئه
دیمین، فهمیدی؟

آره...
فهمیدم.

این قبرستون
رو بنا به دلایلی انتخاب
کردم. یه مقبره به اسم
آرچیبالد استنتون تو بخش
۴۷ اونجا هست.



یکی از تونل های زیادیه که بروس در
ول سالها دور شهر ساخته تا در
مواقع خطر ازشون استفاده بشه.

وقتی به اونجا
رسیدی با کلید رمزی که داری
در تابوت رو باز کن، صفحه لمسی
رو می بینی که زیر فرشته مرمریه
و...

و بعد
جاده آجری زرد رو
دنبال می کنیم تا به زیر
برج بنیاد وین برسیم.
فهمیدم.
دارم می رم.

حالا گوش کن،
وقتی مرد مرده با من
بود، به چیزهایی که بلاک باشر
گفته بود، فکر کردم...

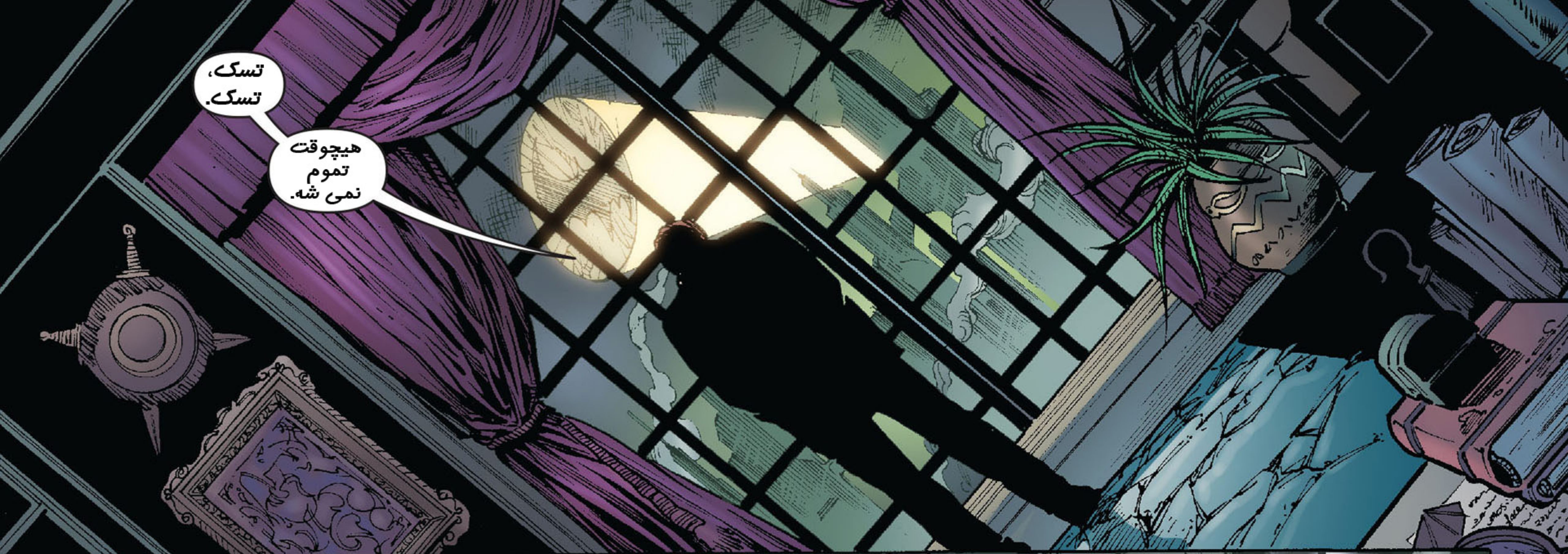
اگه می خواهیم
تا رسیدن به راه حلی جدی
اونها رو کنترل کنیم به مهمات
آتشین زیادی نیاز داریم.

دقیقاً، و
من آدمشو
می شناسم.

مردمرده،
می دونم صدامو
ازت
می خوام به دیدن
کسی بری.

سراپا
گوشم بت.





تسک، تسک.

هیچوقت تموم نمی شه.



NOK NOK



جیسون بلاد، ما همین الان به کمکت نیاز داریم.

ما کیه؟

بتمن و دوستان.



و از نوچه اش می خواد که از من درخواست کمک کنه.

جواب مثبت؟

PUMP



من تو این بحران فعلی قاطی نمی شم.

شب خوش قربان.

خوب، این تو نیستی که بهش نیاز داریم. داشتیم فکر می کردیم که اگه بشه دوستت وارد بازی بشه.

امیدوارم
ناراحت نشی اگه
پیام و بهر مش.

...برخیز ای
شیطان، اتریکن!

دورنامه
dorname.ir



شبيه آپارتمان
پدرمه.

برای این
کار آماده ای؟

نه،
تو؟



اونها حمله
نمی کنند... اونها به
نظر شکننده میان... انگار
به کمکمون نیاز دارند...

اونها
نیستند تیم.

مهم نیست
چی می کن... مهم نیست
چیکار می کنن... هر چی باعث
شده به کسی که بودند تبدیل
بشن... روحشون... قلبشون...
مرده.

اینها
کسانی نیستند
که دوستشون داشتیم.
اینها کسانی نیستند که
که ما رو دوست
داشتند.



اون یکی ها
رو روی پشت بام دیدی
تیم، اونها دقیقا...

شاید اینها
فرق دارند.



م-من دنبال
رابین می گردم.

فکر کنم
زندگیم در خطر.

شاید اگه این
دفعه نجاتشون
بدیم...





باید رهشون کنی. باید به
جلو حرکت کنی.
این چیزایه
نمایش ترتیب دادند و ما
تو ردیف اولیم.

اگه همه اش
تکرار مکررات باشه
چی؟



اراده.

مهربانی.

اگه ندارم
پدرم دوباره
بمیره، چی؟

عشق.

امید.



به من گوش
کن... اگه اتفاقی افتاد، به ت
یم بگو دوستش دارم...

فهمیدی؟
مطمئن شو می شنوه!

بعضی وقت ها
بر می گردند
دیک.

و اکثر
اوقات بر نمی گردند
تیم.



بالای سرت
ریچارد!
وقت
پروازها!



سالها به آرزوی شنیدن صدای پدرم
که سرم داد بزنه، انتظار کشیدم.

من بطور غریزی
به سمتش می رم.



ناگهان تمام اون گوهر عقل
و کلمات هشدارآمیزی که به تیم
گفتم برام بی معنی می شن.

من یه آدم
ریاکارم.



فکر کنم بتونی
یه پرش چهار مرحله ای
داشته باشی و با مادرت
روی اون جعبه فرود
بیایی؟

انگار خودش.



اون حتی
میله پرش رو هم
آماده کرده.

حرکتش.

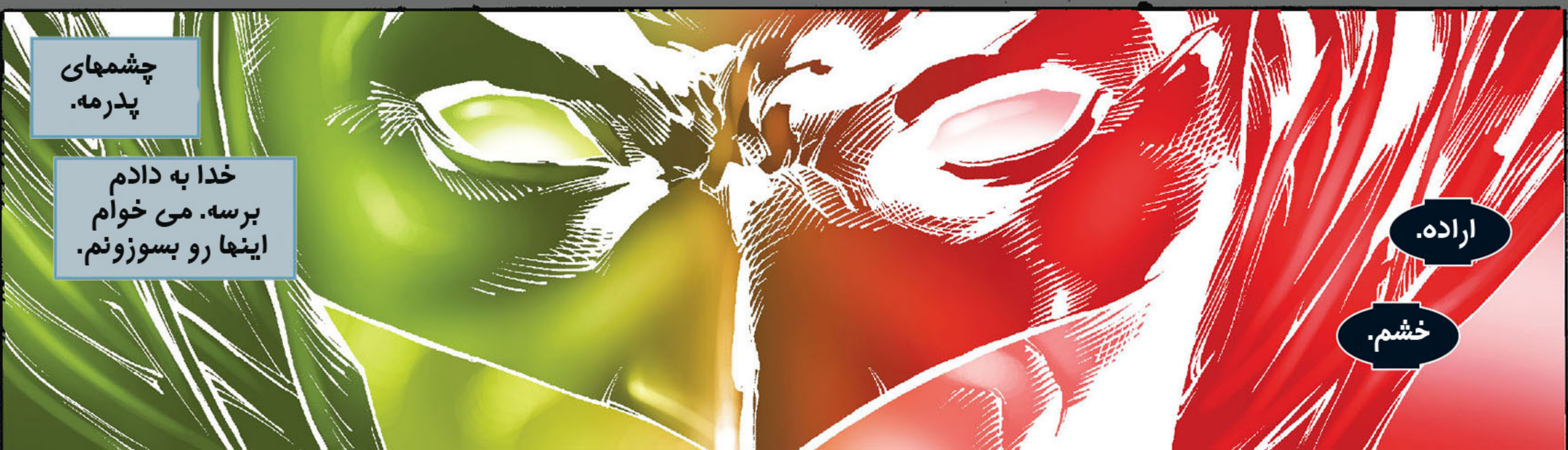
مثل اون نفس
می کشه.

و بدتر از همه
اینکه...



چشمهایش.

نمی تونم نگاه
نکنم.



چشمهای
پدرمه.

خدا به دادم
برسه. می خوام
اینجا رو بسوزونم.

اراده.

خشم.





SKLANG

آآررگے!





...هیچی
نیست.

الوووونن...



می خواستی
پدر منو بکشی!

SKRAK



و من جلوتو گرفتم
بومرنگ!

من

SKRAK



متوقف



کردم!

خشم

dormname.ir



تو همیشه
پسر باراده ای
بودی دیک.

حتی الان
که به همراه خانواده ات
داری تاب می خوری...

...داری به نابودی ما
فکر می کنی...

...در حالیکه تنها چیزی
که ما می خواهیم اینه که چند
لحظه بارزش رو کنار هم بگذرونیم
قبل از اینکه...

سعی کنی
ما رو بکشی.

نه.

قبل از
اینکه بخواد ما
رو دوباره بکشه.

"اون"؟

اون کیه؟

SNAPP



صدای گوشت
مربوبی که به زمین می خوره
هیچوقت قدیمی نمی شه.

می تونم
سقوط این پرنده ها
رو تمام روز ببینم.

اون صدا...

THWACK

این روزا
مثل گذشته میله های
محکمی نمی سازند
درسته؟

زوکوا

هاهاها!

چرا درست
می کنند.

این لبخند.

همون لبخند لعنتی که
زوکو به لب داشت، شبی که
پدر و مادرمو به قتل رسوند.

KRAK

انگار دیدن بدن بی جون
اونها که مثل دو تا روسک افتاده
بودند روی زمین خنده دار بود.

انگار دو تا مورچه رو روی پیاده رو
له کرده بود.

نخند!

SKRAK

SKRAK



آره! به این می گن روحیه!

شماها برای آدم بودنتون ستاره طلایی می گیرید.

شما گذاشتید احساساتتون به ذهنتون غلبه کنه.

این بچه یتیم ها می دونن چطور مشت حواله کنند!



خشم.

خشم.



خشم شما روی هم مافوق تصویره.

قلب های شما همچین به جوش و خروش افتاده که با هیچ معیاری نمی شه سنجید.



وقت غذا خوردن پسر.

AARGHH!

YAAGHH!

یه کم صبر کن خفاش دارم میام...

دارم با خودم میارم!
...و جهنمو



و اگه او
شنل نسوز بود، تا حالا
دور خودم پیچیده
بودمش!

نمی دونم چقدر
آتش تو این تانگ هست،
پس نمی دونم چقدر می توئم
جلوشونو بگیرم...

پیا...
نمی دونم چقدر می توئم
این موجود وحشی رو کنترل
کنم!



تیم زیاد دیر نشده. هنوز می تونیم با هم باشیم. آتش رو خاموش کن و بذار...

تو مردی! پدر و مادر من مردند!

خیلی گذاشتم درد از دست دادن اونها افسار دهنمو بدست بگیره... شاید بتونم از اول شروع کنم...



راهی برای برگردوندن شما وجود نداره... شما پوسته های خالی هستید!

بالاخره فهمیدم پدر و مادرم تنها تو قلب من می تونند زنده باشند... چون تا زمانی که من زنده ام، اونها هم زنده اند!



قدرت توی انگشترها بدن اونها رو داره بازسازی می کنه، درست به همون سرعتی که می سوزونیمشون!

رابین؟

چی؟!

اون یکی رابین.

من اینجا تو پناهگاهم.



توی اسلحه خونه باید یکی از سلاح های آقای فریز که ضبط کردیم، باید باشه... بفرست برام!



دارم میام!

نه، روی سیگنال من قفل کن و یکی از بالهایی رو که وقتی نایت وینگ بودم به تن می کردم بفرست!

ولی می تونم بیارم...

فقط کاری رو که گفتم بکن!

باشه، می فرستم... ولی این آخرین باره که عقب می مونم!

من دیگه
سوخت ندارم.

منم.

می تونید
رو من حساب
کنید عزیزان!

باورم نمی شه تا چه حد تحت
فشارم قرار دادند... چقدر دلم
می خواست بومرنگ رو بکشم...

منم
همینطور.

ما احمق
بودیم... اجازه دادیم
تا به جهت حسی ما رو
کنترل کنند. این لنترن ها
به جاهای حساسی
دست می دارند...
...ازمون
سو، استفاده کردند
و ما رو بیش از حد
احساسی کردند تا برای
خودشون
تولید انرژی کنند.

تموم
شد!

منم!

قبرستون مطمئناً
جای عجیبیه برای
آخرین مقاومت.

یه کم وقت بیشتر لازم داریم
مرد مرده!

من یه
بسته پستی هواپی
دارم چون فقط یه راه حل
خلاصی از این وضعیت
سراغ دارم.

امیدوارم
پرواز درجه یک باشه
چون من اینجا با دو نفر درگیرم
که زیاد از کنترل من راضی
نیستند...

...زیاد
نمی تونم جلوشونو
بگیرم!

بسته پستی
رسید.

SLAK





چرا من
به اینجا احضار
شدم؟

اون احمق
منو وسط چه مخمسه ای
رها کرده؟



این هیولا
قلب نداره، نمی تونم
ارتباط برقرار کنم.

دستتونو
کوتاه کنید،
موجودات پست.



کارهای عجیب
و شنیعی که این شهر
نوشخوار می کنه حتی جهنم
رو شرمنده می کنه.

هزارویک،
هزار و دو...



هزار و سه...
هزار و چهار...

در حال جستجو...

...هزار و پنج...
هزار و شش...

در حال جستجو...

در حال جستجو...

در حال جستجو...

در حال جستجو...





YAARGHH!

SKRRREEEESH



...اونو از اینجا
بیر مرد مرده...



...عجله کن...



...قبل از
اینکه زیادی
دیر بشه!



حالت
خوبه؟

آره. تو؟

آره، فقط بدترین
انجماد مغزی رو تجربه
کردم.



می دونم یه جایی همین اطراف،
کار نجات عالی بود.

می دونم
نمی تونی صدامو بشنوی
ولی شاید بهتر بود به همون
شکل یخ می موندید. این
شرایط اصلاً خوب نیست.

اون حلقه ها به
جسم نیاز دارند. وظیفه ما اینه
که نذاریم پیداشون کنند.



دقیقاً. حالا چیزایی که یاد گرفتیم جمع
می کنیم و ازشون... استفاده می کنیم
و... به بقیه یاد می دیم...

...در زمانی مشخص باهاشون
می جنگیم.



TM

BLACKEST NIGHT

TM

3

OF 3

DEC '09

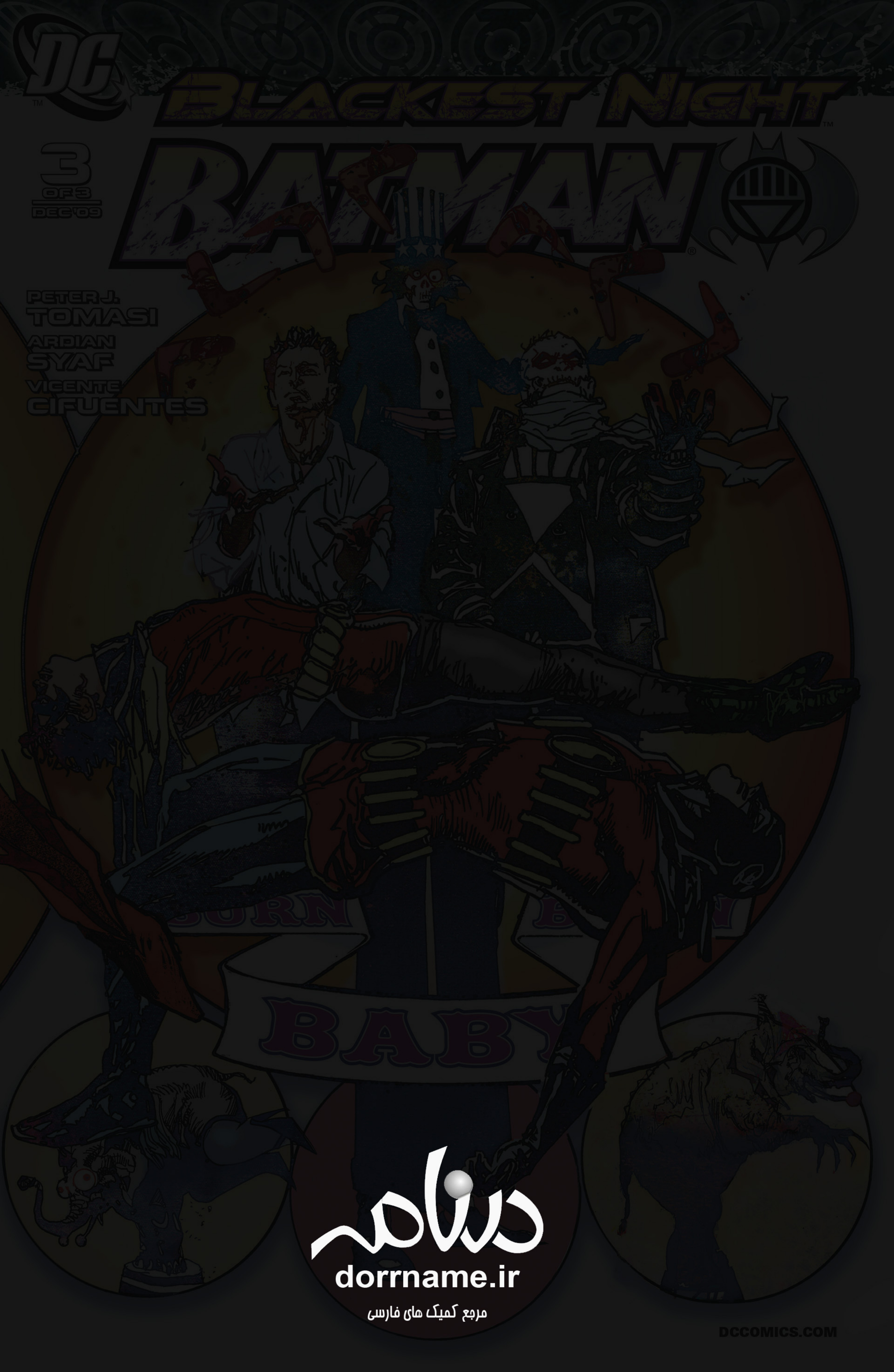
BATMAN



PETER J.
TOMASI

ARDIAN
SYAF

VICENTE
CIFUENTES



دورنامه

dorname.ir

مرجع کمیک های فارسی

DCCOMICS.COM